صفحه روزانه طنز و کارتون | شماره نهصد و پنجاه و سوم

شهرونگ

پیر را گفتم: به ما شد عرصه تنگ
جز شکیبایی چه باشد راهکار؟
خنده کرد و داد پاسخ: «شهرونگ»
توی دنیای پر از اندوه و جنگ

سنگ مفت، حرف مفت!

نامزدهای مجلس در زمین فوتبال!

شهرام شهیدی
طنزنویس

• بوریس جانسون در ادامه مبارزات انتخاباتی خود، پیش از آغاز یک مسابقه فوتبال در شمال غربی انگلستان با پوشیدن لباس و دستکش دروازه‌بانی مهارت خود را به نمایش گذاشت. با توجه به اینکه ثبت‌نام کاندیداهای نمایندگی مجلس در ایران به پایان رسیده، گفتم با هم ببینیم در ایران نامزدهای هر کرسی مجلس برای تبلیغ انتخاباتی در چه پستی می‌توانند فوتبال بازی کنند.

• نخستین پستی که خیلی طرفدار داشت پست دفاع آخر بود. ۸۲۳ نفر از کاندیداها اعلام کردند برای شرکت در فیلم تبلیغاتی‌شان قصد دارند در پست دفاع آخر بازی کنند. دفاعی که هیچ بازیکنی از تیم حریف جرأت نکند به او نزدیک شود و با تکل‌های خشن به حریف بفهماند باید میدان را هرچه سریع‌تر ترک کند. آنها معتقد بودند جوری بازی می‌کنند که قلم پای حریف را خرد کنند قلم دست او را هم. اصلا هر قلم را خرد خواهند کرد.

• ۲۲۳ نفر در انجام تبلیغات انتخاباتی‌شان قصد دارند در پست مهاجم نوک بازی کنند. آنها بر این باور هستند که بهترین دفاع، حمله کردن است و به رقیب و طرفدارانش نباید فرصت داد لحظه‌ای فکر کنند. آنها بر این باور هستند که سیاست و فوتبال شبیه هم هستند و مهاجمان نوک فقط قابلیت این را دارند که عنوان مرد سال آسیا یا کشور را از آن خودشان کنند.

• ۵۷ نفر گفته‌اند برای تبلیغات انتخاباتی در پست پاسور تیم فوتبال بازی خواهند کرد. آنها معتقدند شرایط به گونه‌ای است که بهتر است تا توپ زیر پایت افتاد توپ را پاس بدهی تا کاسه کوزه‌ها سر تو شکسته نشود و فقط از مزایای دستمزد نجومی پست مورد نظر باید استفاده کرد.

• ۲۷ کاندیدای مجلس اعلام کردند قصد دارند در تبلیغات‌شان فوتبال بازی کرده و از بحث شیرین تمارض برای جلب نظر مردم استفاده کنند. آنها معتقدند وقتی بدون اینکه کسی آنها را بزند خودشان را بزنند زمین خیلی محبوب قلب‌ها می‌شوند و دل همه برایشان می‌سوزد و می‌گویند حتما تکنیکش بالاست که همه می‌خواهند او را بزنند.

• البته برخی از کاندیداها که مردد بودند هم مصدومیت را بهانه کردند و از حضور در انتخابات و در نتیجه بازی در فیلم تبلیغاتی فوتبال محور خودداری کردند.

• یکسری از دوستان هم گفتند با اینکه برای کاندیداتوری ثبت‌نام کرده‌اند، اما ترجیح می‌دهند به جای بازی در نقش یک مهاجم میلیاردی نقش توپ جمع کن‌ها را در فیلم بازی کنند. آنها معتقدند اصلا هم رفتارشان پوپولیستی نیست، بلکه کاملا مردمی است.

• دروازه‌بان تنها کسی است که حق استفاده از دستش را دارد. در این روزگار که آدم یک دست برای هر کاری کم می‌آورد استفاده از دو پا کار را سخت می‌کند و دوپا تنها به درد فرار کردن می‌خورد. یک دروازه‌بان اما با هر چهار دست و پایش می‌تواند به مردم خدمت کند و توپ بیشتری جمع کند. بنابراین ۸۳۵ نفر از کاندیداها گفتند در فیلم تبلیغاتی‌شان دروازه‌بان می‌شوند.

در حاشیه اتفاقات اخیر باشگاه استقلال

وریا غفوری: شهرونگ تویی؟ من با صدا و سیما مصاحبه نمی‌کنما!

- فتحی: استعفای سختی بود، ۱۰ نفری دستم رو فشار می‌دادند روی کاغذ!
- وزیر ورزش: گزینه‌های مدیر عاملی رو بررسی کنید، ببینید کدوم‌شون بیشتر دوستم داره!
- علی فتح‌الله‌زاده: در روزگاری که ترامپ رئیس جمهوریه، حیفه من مدیر عامل نباشم!
- استراماچونی: اون جوری که باشگاه واسه ما پول جابه‌جا می‌کرد، مافیای سیسیل نمی‌کرد!
- دستیار استراماچونی: اولش موج سواری رو بلد نبودیم اما طی یک دوره ۶ ماهه یاد گرفتیم!

#طنز #مدیریت_صفر_مقاومت_در_برابر_استعفا_بیست #خداحافظی_تدریجی_با_خارجیها #شهرونگ

وزیر ارتباطات: روز پنجشنبه برای مردم یک سور پرایز داریم

چرا همه سور پرایزها رو می‌ذارید واسه آخر هفته؟!

- مردم: نگو محمدجواد، ما دیگه طاقتش رو نداریم!
- یک شهروند: اون روزی که سور پرایز نشیم، واسه ما عیده!
- یک شهروند دیگر: فقط یه کم آروم‌تر سور پرایز کنید، بچه‌مون خوابه!
- یک مرد: پنجشنبه سالگرد ازدواجمه، اگه می‌شه به خانمم بگو کار من بوده!
- فرهنگستان لغت: معادل سور پرایز می‌شه خبر بد یهویی!

#طنز #زندگی_پر_هیجان_ما #نترسید_چیزی_نیست #شهرونگ

تماشاخانه

سلمان طاهری | کارتونیست | salmantaheri@gmail.com

کارگاه طنزنویسی شهرونگ

قلب‌های شکسته | زهرا جمالی | داشتم از سر بیکاری، مثل مرفهی بی‌درد، بی‌خیال از قیمت نت، در اینستاگرام می‌چرخیدم که موزه قلب‌های شکسته را دیدم؛ جایی که زوج‌ها وسایل خاطره‌انگیزشان را بعد از جدایی به آن می‌بخشند. یکی از آنها شیشه مرباست. احتمالا زن از شوهرش خواسته درِ شیشه را باز کند، مرد هم نتوانسته. زنش هم گفته: مرد! تو نمی‌تونی درِ یه شیشه رو باز کنی، چه‌جوری می‌خوای زندگی رو بگردونی؟ یا مثلا تَبری در موزه هست که حتما طرف رفته خواستگاری، از مرحله خانه و مهریه گذشته، به مرحله ژست‌های آتلیه که رسیده قاتی کرده، فامیل عروس رو با تبر آبگوشتی خورشتی کرده گذاشته کنار. یاد طفلک خاشقجی افتادم. پارسال برای امر خیر رفته بود سفارت که اَرّه‌اش کردند و به عشقش نرسید. جای تندیس بن‌سلمان با اَرّه برقی‌اش در این موزه خالی است.

زنگ انشا

موضوع انشا: در آینده می‌خواهید چه کاره شوید؟

| امیر مسعود فلاح | انتخاب شغل آینده برای فرزندان در خانواده ما خیلی مهم است. بابابزرگ‌مان دوست داشته بابایمان دیپلم فنی بگیرد و مکانیک شود اما بابایمان دیپلم ریاضی گرفت و صندوقدار فروشگاه‌های زنجیره‌ای شد. بابایمان دوست داشت داداشمان لیسانس حسابداری بگیرد و حسابدار شرکت‌های بزرگ شود؛ اما داداشمان کاردانی حقوق گرفت و مکانیکی زد. این شد که خانواده ما تمام حرصشان را سر ما که ته‌تغاری هستیم خالی می‌کنند و تمام زورشان را می‌زنند که ما دکتر شویم. آنها خیلی بی‌احساسند و اصلا نظر ما را نمی‌پرسند. راستش را بخواهید ما دوست داریم تحلیلگر شویم، منتها نمی‌دانیم لیسانسش را از کجا گیر بیاریم. شاید داداشمان بداند چون خودش مدرک کاردانی‌اش را بعد از چهار ترم مشروطی توانست بخرد. منتها ما می‌ترسیم دهنش لق باشد. تحلیلگرها کارشان خیلی تنوع دارد. همه چیز را تحلیل می‌کنند. انتخاب سرمربی فوتبال، تاریخ معاصر، سیاست منطقه‌ای ایران، بحران اقتصادی، فیلم‌های سینمایی، مسائل فرهنگی و... این‌طوری کار برایشان یکنواخت نمی‌شود. تحلیلگرها را همه می‌بینند. آنها خیلی مشهورند. تلویزیون نشان‌شان می‌دهد. آنها می‌توانند با هنرپیشه‌ها و خواننده‌ها راحت و بی‌دردسر عکس بگیرند. نه مثل ما و داداشمان که سر عکس گرفتن از بادیگارد خواننده کنسرت فحش و لگد خوردیم. خلاصه ما دوست داریم تحلیلگر شویم، منتها نمی‌دانیم از کجا شروع کنیم. دوستمان مدیسا که تو اینستا با او آشنا شدیم و کلاس پنجم است، به ما گفت باید از اینستا شروع کنیم و اول یک پیج با ۵۰۰ کافالوور بخریم و بعد کلی پست با هشتگ‌های مختلف بگذاریم تا معروف شویم. شاید همین کار را کردیم.

این بود انشای ما.

شهر فرنگ

کینو | کارتونیست |

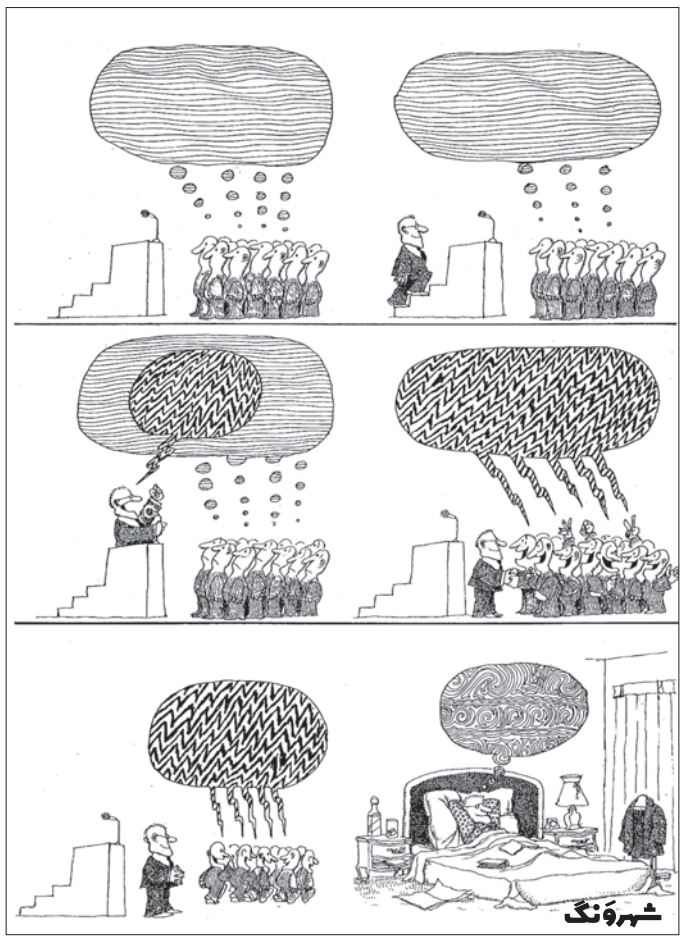

خار مغیلان

به راست بپیچید

آیدین سیارسریع
طنزنویس

چیزی که مدتیه ذهن من رو به خودش مشغول کرده این اپ‌های مسیریابه. الان چند ساله که همه از ویز استفاده می‌کنن. فقط کافیه مقصد رو مشخص کنی تا ویز به شما بگه به چپ بپیچید یا به راست بپیچید یا در میدان از کدامین خروجی خارج شوید. مردم عزیز کشورمون هم به خوبی با این اپلیکیشن‌ها ارتباط برقرار کردن و الان روی گوشی همه نصبه. اما قدیما اینجوری نبود و انسان برای رسیدن به مقصد باید آدرس می‌پرسید. این آدرس پرسیدن گاهی با مکافات همراه بود. یکی از دوستان تعریف می‌کرد یک بار رفته بودن سفر و دنبال خیابانی به اسم میرداماد می‌گشتن. رهگذری رو دیدن که آهسته داشت تو پیاده‌رو قدم می‌زد. صداش کردن. مرد برگشت. پرسیدن «ببخشید آقا شما می‌دونید خیابون میرداماد کجاست؟» مرد کمی فکر کرد و گفت: «آره می‌دونم.» دوست ما ملتمسانه به مرد خیره شده بود تا آدرس رو بگیره، اما مرد در اقدامی غیرمنتظره دستش رو به کمرش زد و رفت! به همین سادگی. ظاهرا فکر می‌کرد دوست ما از مرکز آمار اومده و می‌خواسته بدونه چند نفر تو این شهر خیابون میرداماد رو می‌شناسن. بگذارید خاطره‌ای از یک دوست دیگه بگم. این دوستمون یه شب بارونی با پیکانش در به در دنبال آدرسی که روی کاغذ براش نوشته بودن می‌گشته. ظاهرا در میانه راه مسیر رو گم می‌کنه و از جایی دیگه سر در میاره. پیرمردی رو می‌بینه که گوشه‌ای ایستاده بوده و گذر عمر می‌دیده. به سختی خودش رو به پیرمرد می‌رسونه و میگه: «ببخشید آقا... می‌خوام برم ظفر.» پیرمرد نگاهی به دوست من می‌اندازه و میگه: «از نظر من اشکالی نداره. بفرمایید ...!» ظاهرا اون موقع‌ها اجازه عبور و مرور در خیابان ظفر در دست پیرمرد بوده و بزرگوار اشکالی در ورود دوست ما به ظفر ندیده و پیش خودش گفته این پسر نمی‌تونه مشکل چندانی به وجود بیاره، پس اجازه بدم بره! علاوه بر این دو خاطره مشکل اصلی نبودِ ویز، مواقعی بود که به سفر می‌رفتیم. یکی از شهرهای کشور که معروف بود مردمش به صورت پیچیده آدرس می‌دهند و آدم موقع شنیدن آدرس مغزش می‌لوزَد (می‌لوزد: لوزر می‌شود، بازنده می‌شود) و به همین دلیل، خاطرات نه چندان دلچسبی را در ذهن توریست‌ها ساخته بود تازه معلوم شده که قضیه اصلا آن‌طور که فکر می‌کردیم نبوده. مثلا می‌گفتند می‌خوای فلان جا بری، این‌جا رو میری راست، بعد می‌رسی به میدون، میدونو دوباره میری راست، بعد چپ بعد راست می‌گیری میری جلو تا برسی به مقصد! تازگی مشخص شده که منظور این هموطنان از راست، مستقیم بوده و همین باعث شده سوءتفاهم‌هایی در این زمینه به وجود بیاید. درنهایت امیدواریم مغز انسان در اثر تکنولوژی از کار افتاده و بی‌خاصیت نشود. چون ما یادمان است قبلا آدرس دانستن یک نوع مهارت بود و باعث می‌شد انسان از مغزش کار بکشد.